

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۶۰ - ۱۳۳

نقش نهادهای مذهبی در تعلیم و تربیت در گیلان در دوره قاجار

مریم قلی زاده کلفتی^۱

میر اسدالله صالحی پناهی^۲

محبوب مهدویان^۳

نازلی اسکندری نژاد^۴

چکیده

از پیامدهای مهم مشروطیت تحول در نظام تعلیم و تربیت و تأسیس مدارس به شیوه جدید بود. مشروطیت، موجب کم رنگ شدن آموزش سنتی به شیوه مکتب‌خانه و رونق یافتن مدارس جدید در گیلان شد. این امر با تلاش روشنفکران، انجمن‌ها و نهادهای مردمی گیلان و حمایت‌های معنوی برخی از علمای آگاه میسر شد. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در این دوره احزاب، انجمن‌ها، روزنامه‌های گیلان و مجلس در حمایت از گسترش علوم جدید و فراهم نمودن زمینه تحصیل برای دختران و پسران گام‌های ارزشمندی برداشتند. مطبوعات با فعالیت‌های فرهنگی علاوه بر اینکه نقش مهمی در تحکیم پایه‌های انقلاب مشروطیت ایفا کردند، زمینه رشد فرهنگ عمومی را با ترغیب و تشویق مردم به یادگیری علم و دانش فراهم نمودند و موجب ارتقای فرهنگ عمومی در خطه گیلان گشتند.

واژگان کلیدی

نهادهای مذهبی، گیلان، تعلیم و تربیت، گیلان، زنان.

۲. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

Email: Maryamgholizadeh816@gmail.com

۲. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: asadsalehi@yahoo.com

۲. گروه الهیات و معارف اسلامی. تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران.

Email: dr.m.mahdavian@gmail.com

۲. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

Email: nazli.eskandarinejad@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۹

طرح مسأله

در سال‌های اخیر دگرگونی‌های مهمی در ایران رخ داده که یکی از آن‌ها اقتباس آموزش و پرورش نوین از اروپا و تلاش شاهان، به‌ویژه شماری از دولتمردان برای گسترش آن در شهرهای بزرگ آن روز، و سپس در نقاط کوچک‌تر بود. این رویداد مهم، از نظر صوری با تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ قمری آغاز شد، ولی در عمل، مقدمات آن از سال ۱۲۲۴ قمری که دو محصل ایرانی به اروپا اعزام شدند، شروع شده بود و ساختمان مدرسه نیز از مدتی قبل ساخته شده بود. دارالفنون با وجود کارشکنی‌های فراوان، در پیشرفت تعلیم و تربیت و اخذ علوم و فنون در ایران مؤثر افتاد و با ترجمه و تألیف کتب بر طبق روش علمی جدید و به بار آوردن شاگردان فراوان به آغاز نهضتی در فرهنگ ایران کمک کردند. این مؤسسه در تربیت عاملین انقلاب مشروطیت و آن دسته از افرادی که در سمت‌های دولتی نقش مفید داشتند مؤثر بود. با ایجاد و گسترش مدارس نوین، پای دختران به مدرسه باز شد. در نظام سنتی نیز، شماری از دختران می‌توانستند چند سال به مکتب یا به مدارس علمیه بروند. اما در نظام جدید تربیتی محدودیتی برای این امر وجود نداشت و رفته رفته، دست کم به صورت نظری، راه علم آموزی به روی نیمی از مردم کشور باز شد.

نتیجه مستقیم آموزش و پرورش جدید، برخلاف محدودیت دامنه آن، دگرگونی افکار از راه ایجاد تردید نسبت به علوم سنتی و اصول دانش متقدم بود. این تردید که هم تحصیل کرده‌های بازگشته از خارج و هم تحصیل کرده‌های دارالفنون و مدارس دیگر در آن سهم درخوری داشتند، رفته رفته به میان مردم راه پیدا کرد و به اصطلاح امروز بخش خصوصی را به عرصه تعلیم و تعلم کشاند. در کتاب تاریخچه‌ی آموزش و پرورش گیلان از اواخر دوره قاجاریه تا امروز خمایی زاده رشد آموزش و پرورش در گیلان و شهرها و توابع آن را بررسی می‌کند. به زعم وی مساجد و مکتب‌خانه‌ها در آغاز مسیر این حرکت قرار داشتند. معرفی مدارس قدیمی رشت و مواد درسی آن‌ها، نیز آموزش و پرورش از نهضت جنگل تا سال ۱۳۱۵ شمسی، مدارس تاسیس شده در این دوران، بانیان آن‌ها و طرز پوشش دانش‌آموزان، نقش جمعیت‌های فرهنگی در رشد اندیشه‌ها، کوشش‌های فرهنگی در

دوران قیام جنگل، آموزش و پرورش زنان در گیلان، تغییرات کمی و کیفی و وضعیت آموزش و پرورش گیلان رایان می کند. نوزاد در کتابی با عنوان گیلان در وقایع اتفاقیه که مشتمل بر گزارش‌ها و اخبار روزنامه‌های وقایع اتفاقیه، دولت علیه ایران و روزنامه دولتی درباره رویدادهای استان گیلان در دوره‌ای از عصر قاجار است و گوشه‌هایی از رخدادها را این بخش از سرزمین را در دوره یاد شده گزارش می‌نماید. سید قطبی در کتاب پنج سفرنامه گیلان به قلم روزنامه‌نگاران دوره قاجار و پهلوی، برای نخستین بار یادداشت‌های سفر به خطه گیلان ادموند ادنون، خبرنگار ویژه روزنامه دیلی نیوز لندن و سه تن از روزنامه‌نگاران برجسته دوره پهلوی اول که دوره قاجار به ایران سفر نموده، توسط سید مهدی سیدقطبی گردآوری و تصحیح شده است. متن سفرنامه روزنامه‌نگاران علاوه بر مطالب جالب و خواندنی، از نظر تاریخی بسیار ارزشمند و مهم است. در مورد نهادهای مذهبی و نقش آن‌ها در تعلیم و تربیت مردم گیلان در دوره قاجار به کارجدیدی وجود ندارد و این تحقیق از این لحاظ جنبه نوآوری دارد.

جغرافیای تاریخی گیلان

از کتیبه‌های بجا مانده از دوره هخامنشیان نخستین تقسیمات کشوری در زمان پادشاهی داریوش اول صورت گرفته است که فلات ایران را به سی ایالت تقسیم کرده و برای هر یک از ایالتها یک والی انتخاب نموده بود. دیاکونف مورخ روسی معتقد است که گیلان یعنی سرزمین کادوسیان در دوران ماد و بعد از آن یعنی هخامنشیان دارای استقلال بود و در دوره اشغال ایران توسط سکندر مقدونی و نیز در زمان جانشینان وی، سلوکیان، ایران را به هفتاد و دو ایالات تقسیم نمودند و برای هر یک از ایالتها یک والی یا ساتراپ انتخاب کردند که بنا به گفته ابن مقفع گیلان و طبرستان در عهد سلوکیان استقلال خود را باز یافتند. (عظیمی، ۱۳۹۸: ۲۷)

در دوره اشکانیان نیز بنا به مندرجات نشریه ایرانشهر دو نوع ایالت در ایران وجود داشت. نوع اول ایالاتی که مستقیماً از دولت مرکزی اطاعت می‌کردند و تابع حکومت مرکزی بودند و نوع دوم ایالاتی بودند که از طرف حکومت مرکزی برای آنان حاکم تعیین میشد و تعداد آنها به هیجده ایالت می‌رسید. این والیان در ایالت‌های خود دارای

اختیارات تام بودند و فقط باج و خراج به دولت مرکزی می‌پرداختند و نیز در هنگام جنگ سرباز به جبهه اعزام می‌نمودند. گیلان هم در دوره اشکانیان جزء هیجده ایالت مستقل بود.

در دوره ساسانیان چون ایران از یک دولت متحد تشکیل شده بود و به صورت کنفدراسیون اداره می‌شد گیلان هم جزء یکی از این کنفدراسیون‌ها بود. (پرتو، ۱۳۹۰: ۸۷)

خسرو انوشیروان پادشاه را ساسانی تقسیمات چهارگانه کشوری را ترتیب داد که ایران به ایالت‌های شمال، جنوب، شرق و غرب تقسیم شد که گیلان به همراه ارمنستان و آذربایجان جزء استان‌های شمالی بود. این تقسیم‌بندی تا زمان حمله اعراب به ایران باقی ماند و پس از اشغال ایران توسط اعراب مسلمان ایالات شمالی و مخصوصاً منطقه گیلان تسلط اعراب بر آن‌ها میسر نشد. و تا سه قرن با ایالت‌های تحت سلطه اعراب ارتباطی نداشت. گیلان در آن زمان مانند امروز دارای حدود و ثغور منظر نبود و اینگونه نیز یکپارچه نبود. از قرن دوم هجری که ختانیان در بخش‌های وسیعی از گیلان و دیلمان حکمرانی را آغاز کردند و رودبار را مرکز حکومت خود نمودند و از نیمه دوم قرن دوم هجری در این ناحیه و سپس در دیلمان حکومت نمودند و از ابتدای قرن پنجم تا دوره مغول ایران به ۲۰ ایالت تقسیم شد و گیلان بعنوان استان بیستم شناخته شده بود. و در دوره مغول هم تابع دولت مرکزی نبود و به‌عنوان استانی مستقل شناخته می‌شد. (خودزکو، ۱۳۸۵: ۵۱)

در دوره صفویه گیلان یکی از ایالت‌های چهارگانه ایران بود و تا زمان به قدرت رسیدن شاه عباس یکم صفویان هیچ تسلطی بر گیلان نداشتند، حاکمان ولایات تنها به دارد مبالغی جهت باج به دولت مرکزی اکتفا می‌کردند و گاهاً برای ادای احترام به دربار پادشاه مرکزی می‌رفتند. در دوره زندیه و در زمان حکومت کریم خان زند گیلان یکی از ۱۶ ایالت ایران بود دارالمنفعت نامیده می‌شد.

تقسیمات کشوری در دوره افشاریه تقریباً مانند دوره‌های صفوی بود و تغییرات زیادی نکرد. در ابتدای قرن سیزدهم هجری در اوایل دوره قاجاریه تقسیمات جدیدی در کشور صورت گرفت. بر اساس این تقسیمات استان‌ها به درجه اول و دوم تقسیم شدند.

تقسیم ایالت‌ها در این دوره بر اساس مقیاس ارضی صورت می‌گرفت که استان گیلان با توجه به کم بودن مساحتش جزء استان‌های درجه دوم بود.

در سال ۱۳۲۰ هجری در دومین دوره مجلس شورای ملی قانون تشکیل ایالات و ولایات تصویب شد و ایران به ۴ ولایت یا استان تقسیم شد که عبارت بودند از: آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و بنادر، خراسان و سیستان. در سال ۱۳۴۱ هجری ایران دارای هشت ایالت بود که گیلان همه جزء یکی از این ولایات هشت‌گانه محسوب می‌شد. استان گیلان در حاشیه بزرگترین دریاچه کره زمین قرار گرفته و به دو منطقه کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم شده که دارای جغرافیایی متفاوت از سایر استانهای کشور است این استان از طریق دره سفید رود به فلات مرکزی ایران ارتباط پیدا می‌کند و کوه‌های البرز غربی و همچنین کوه‌های تالش ارتباط آن با نقاط ایران را قطع می‌کند و به خاطر همین، تحولات تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوتی با سایر نقاط ایران دارد.

رودخانه سفید رود بزرگترین و پرآب‌ترین رودخانه گیلان و دومین رودخانه ایران است که در گذشته به آن امارو می‌گفتند که شعبه اصل آن از کوه‌های کردستان سرچشمه می‌گیرد. که قزل اوزن نام دارد و در نزدیکی منجیل به رود دیگری که از طالقان گذشته و شاهرود نام دارد می‌پیوندد و سفیدرود را تشکیل می‌دهد. (پرتو، ۱۳۹۰: ۵۲) ساکنان قدیم گیلان را یونانیان کادوسی می‌نامیدند. دو طایفه گیل و دیلم از قدیم الایام در گیلان زندگی می‌کردند، به گفته بار تولد: «قوم دیلم نیز در نواحی کوهستانی در حدود رودبار الموت ساکن، بودند. این اقوام تا قرن هشتم هجری جدای از یکدیگر زندگی می‌کردند ولی در مقابل دشمنان خود با یکدیگر متحد می‌شدند و یک لشکر متحد از گیل و دیلم را بوجود می‌آوردند و سپس در اثر آمیختگی و امتزاج قوم گیلک را بوجود آوردند.

در شرق گیلان قوم آماردها یا آماردان زندگی می‌کردند که سفیدرود نام خود را از این قوم گرفته است. اقتصاد گیلان در گذشته بر پایه کشاورزی و دامداری بود و نیازهای اساسی گیلان در خود استان تولید می‌شد. از دریا برای دریانوردی و صیادی و بنادر آن برای صادرات و واردات و از جنگل برای بهره‌برداری از چوب و همینطور از مراتع برای

برای دام‌ها و از سرزمین‌های باتلاقی برای تولید برنج استفاده می‌شد. در دوره قاجاریه کشت چای و توتون در گیلان رواج یافت. بذر چای و توتون در خرداد ۱۲۴۶ ش توسط حکیم فانوس به گیلان آورده شد و برای کاشت به زارعین فومن داده شد. حکیم فانوس که نام اصلی آن که دکتر استپان هاراتونیان بود که در گیلان به شغل پزشکی اشتغال داشت علاوه به پزشکی به کاشت توتون نیز می‌پرداخت. وی اولین بار بذر توتون را از کشور عثمانی به گیلان آورد و آن را به تنباکو کاران فومن داد و کاشت توتون را جایگزین تنباکو نمود. (همان)

بذر چای در خرداد ۱۲۷۷ هجری شمسی توسط کاشف السلطنه نماینده سیاسی ایران در هندوستان به ایران آورده شد و در مناطق شمالی بخصوص در گیلان و برای اولین بار در شهرستان لاهیجان کشت شد.

آب و هوای گیلان در واقع به نوعی با آب و هوای ایران متفاوت است. آب و هوای این استان معتدل مدیترانه‌ای و ناشی از آب و هوای کوهستای البرز و دریای خزر است. به علت بارش فراوان در این استان، شهر رشت را شهر باران می‌نامند و از رطوبت نسبتاً بالایی برخوردار است. این استان دارای سواحل و رودخانه‌های بسیاری است که بالغ بر ۵۲ رودخانه دارد طول سواحل استان گیلان به ۲۲۰۰ کیلومتر می‌رسد و معروفترین تالاب این استان، تالاب انزلی می‌باشد.

استان گیلان از شمال به دریای کاسپین و کشور روسیه و از غرب به اردبیل و از جنوب به استان‌های زنجان و قزوین و از شرق به استان مازندران محدود می‌شود. (خودزکو، ۱۳۸۵: ۲۲) بدلیل همجواری شوروی سابق و داشتن مرزهای خشکی و آبی این کشور با استان گیلان و همین‌طور کنسولگری روس‌ها و جنگ‌ها و اشغال رشت سبب تأثیرپذیری زبان روسی در گیلکی شد. چنانکه ظهیر الدوله در اواسط دوره قاجار به این موضوع اشاره کرده که «وضع اینجا خیلی تغییر کرده غالب مردمش روس مآب هستند.» (فرشباغ ابریشمی، ۱۳۹۵: ۲۴۶). همچنین خودزکو اشاره می‌نماید که: «مردم گیلان اغلب با زبان روسی آشنایی دارند.» (خودزکو، ۱۳۹۰: ۱۰۳) زبان روسی از دوره قاجار در این ایران بخصوص در گیلان کاربرد زیادی داشت و این به دو دلیل بود: یکی جنگ‌های اول و دوم

روسیه با ایران و دلیل دوم اشغال گیلان به مدت ۱۲ سال توسط روس‌ها، که این زبان در گیلان نفوذ و گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. افول زبان روسی و سایر زبان‌ها در گیلان از زمانی آغاز شد که در پایان دوره قاجاریه آموزش و تعلیم و تربیت به شکل نوین آغاز شد. با شروع به کار مدارس نوین به جای مکتب‌خانه‌ها و آموزش سنتی، بالاجبار زبان مادری یعنی زبان فارسی صورت گرفت و به‌عنوان زبان اول در این استان شناخته شد و در واقع زبان تعلیم و تربیت نوین شد. به‌طوری که فرهنگ و زبان هر منطقه و کشوری آمیختگی تنگاتنگی با هم دارند. چرا که در منطقه با نفوذ زبان، فرهنگ‌ها نیز دستخوش تغییرات می‌شود. اگر زبان یک ملت بمیرد فرهنگ آن منطقه نیز از بین خواهد رفت.

مساجد

مساجد نخستین جایی بود که آموزش در آنجا صورت می‌گرفت. معمولاً در مساجد رواق‌ها و ایران آن جایی بود که طالبان علم برای فراگیری دانش به آنجا می‌آمدند و استاد در گوشه‌ای از این مکان می‌نشست و شاگردان دور تا دور آن حلقه می‌زدند. در شهرهای بزرگ مساجد بسیار و بزرگی وجود داشت. مطالبی که در مساجد معمولاً برای شاگردان آموزش داده می‌شود عبارت بودند از: فراگیری و خواندن قرآن، حدیث و محبث در اصول دین و مذهب و تفسیر و فقه (قوانین شرع) و بعدها صرف و نحو زبان عربی و ادبیات عرب و منطق و علم کلام بود. مساجد معمولاً دارای موقوفه‌هایی بودند که از درآمد آن به امام جماعت مسجد و معلمین و واعظان حقوق داده می‌شد. در مساجد بزرگ در شهرها غالباً حجره‌هایی را برای سکونت طلاب علوم دینی در نظر می‌گرفتند و هم چنین جاهایی را برای آموزش کودکان بی‌سرپرست و دیگر کودکانی که از نظر مالی در مضیقه بودند در نظر می‌گرفتند.

همزمان با پیشرفت فرهنگ مردم این ضرورت بوجود آمد تا برای آموزش الفبا و قرآن و علوم دینی در برخی از مساجد به تأسیس مکتب‌خانه دست بزنند. (خمامی زاده، ۱۳۸۴: ۶۵) وقتی علاقه و اشتیاق مردم برای فراگیر سواد بیشتر شد، مکتب‌خانه‌ها نه تنها در مساجد بلکه در هر جایی که ممکن بود مانند دکان‌ها و خانه‌های مردم تأسیس می‌شد. برای رفتن به مکتب‌خانه نیاز به یک سن مشخص و معین نبود و طالبان آموزش در هر سن و سال می‌-

توانستند به مکتب راه یابند. کودکان را معمولاً از ۶ - ۵ سالگی به مکتب می‌فرستادند و معمولاً سن کودکان برای رفتن به مکتب از سن بلوغ بیشتر نمی‌شد. مکتب‌هایی که در مسجد وجود داشت معمولاً حقوق معلمین را از موقوفات مساجد می‌پرداختند چون شاگردان این مکتب‌ها از افراد بی‌بضاعت و بی‌سرپرست و یتیم بودند و از آنان شهریه‌ای دریافت نمی‌شد. مکتب‌هایی که در خارج از مسجد وجود داشت معمولاً در دکان‌ها و یا در خانه‌ها تشکیل می‌شد. کودکان که به این مکتب‌خانه‌ها می‌رفتند باید شهریه می‌پرداختند. و این شهریه، ماهانه پرداخت می‌شد. مکتب‌خانه‌ها عموماً دارای تفکیک جنسیتی بودند. و بعضی نیز مختلط بودند. اغلب مکتب‌دارهایی که بومی نبودند غالباً از شاگردان برای انجام کارهای مشخصی خود استفاده می‌نمودند. سواد مکتب‌دارها معمولاً به اندازه‌ای بود که به شاگردان خود تعلیم می‌دادند و رفتار آنان غالباً بی‌عیب و نقص نبود و همین امر باعث شد تا نتوانند جایگاه و نفوذ زیادی در جامعه داشته باشند. (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۲) در هر شهری روش و اسلوب خاصی برای یادگیری الفبا وجود داشت. برای یادگیری قرآن ابتدا سوره‌های کوچک را فرا می‌گرفتند و چون سطح سواد شاگردان بیشتر می‌شد. نوع کتاب‌هایی که برای تعلیم در نظر گرفته می‌شد، فرق می‌کرد. کتاب‌هایی مانند موش و گربه از عیب‌زاکانی و مثنوی نان و حلوی شیخ بهایی، گلستان سعدی و دیوان حافظ و سایر کتاب‌هایی که عمدتاً در سراسر مکتب‌خانه‌های ایران عمومیت داشت. در مکتب‌خانه‌ها علاوه بر این کتاب‌ها، درس دیگری به نا علم سیاق وجود داشت که معمولاً مشکل کوتاه شده کلمات بود و برای حساب (ریاضی) این را آموزش می‌دادند. کتاب‌هایی که مورد علاقه مردم بود غالباً تدریس می‌شد. در طولش بیشتر کتاب‌های سعدی و بابا طاهر را تدریس می‌کردند و همین‌طور شاهنامه مورد توجه آن‌ها بود. خوشنویسی مورد توجه مکتب‌خانه‌ها بود و آموزش داده می‌شد. بعضی از مکتب‌دارها از منطقه طالقان به گیلان می‌آمدند و مکتب‌خانه‌هایی را دایر کرده و زمینه خوشنویسی کم و بیش مهارت داشتند و آن را با شاگردان خود آموزش می‌دادند که غالباً به این معلمان خوشنویس معلمان خط نیز می‌گفتند. (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۳۲) در گیلان به مکتب، ملاخانه و به مکتب‌دارها که اگر مرد بود ملّا آمیرزا می‌گفتند و اگر زن بود ملّا جان یا ملّا باجی می‌گفتند. به شاگردان

بزرگتر که غالباً در ابتدای کار جلو می‌آمدند و درس را می‌گرفتند، سر شاگرد یا خلیفه می‌گفتند و اینها موظف بودند درس را با سایر شاگردان کوچکتر از خود بیاموزند. اگر شاگردی درس خود را نمی‌دانست با ترکه تنبیه می‌شد و گاهی هم به فلک بسته می‌شد. تعداد شاگردان در مکتب‌خانه‌های پسرانه از ۵ تا ۴۵ نفر و در مکتب‌خانه‌های دخترانه از ۳ تا ۳۰ نفر متغیر بود. بعضی از افراد متمول و ثروتمند از نوع آموزش و تربیت و تأدیبات نادرست مکتب‌خانه‌ها اطلاع داشتند و نمی‌خواستند فرزندان آنان در چنین جایگاهی آموزش ببینند لذا برای تعلیم و آموزش فرزندان خود بنا به تشخیص و تأیید خود معلمی را که از خلق و خوی مناسب برخوردار بود به خانه دعوت می‌کردند و یک اتاق در خانه را برای تعلیم فرزند یا فرزندان اختصاص می‌دادند. (نوزاد، ۱۳۹۰: ۳۲)

پس از حمله اعراب به ایران و تلاش ایرانیان برای استقلال سیاسی، دینی کمک‌های زیادی را برای ساختن و آباد کردن مساجد و تکایا کردند. و حتی قسمتی از املاک خود را دارای درآمد سالانه منظمی بود برای تأمین هزینه‌های مساجد و تکایا وقف نمودند که این املاک شامل دکان، زمین زراعی و خانه بود.

وقف‌نامه‌هایی هم در این زمینه تنظیم گردید. ناظرین شرعی موقوفات موظف بودند طبق نظر واقف اداره مدرسه را مورد توجه قرار دهند. را از محل عایدات موقوفه بودجه مورد نیاز مدرسه را که باید صرف پرداخت حقوق کارکنان و معلمان یا تعمیر و رسیدگی به وضع موقوفه می‌گردید مصرف این امور برساند. به طلایی که در اتاق‌های این مساجد زندگی می‌کردند از عایدات موقوفه کمک هزینه تحصیلی پرداخت می‌شد. در مقابل این دریافت کمک هزینه تحصیلی طلاب باید شئون اخلاقی را رعایت می‌کردند و هم چنین مقررات آن مدرسه را می‌پذیرفتند و در غیر این صورت این کمک هزینه‌ها قطع می‌گردید. ناظر موقوفات در عزل و نصب کارکنان مدرسه، مدرس و خادم و کتاب‌دار نیز تصمیم می‌گرفتند. (نوری و فحبی، ۱۳۹۶: ۵۴)

در پذیرش طلاب معمولاً افراد بالغ انتخاب می‌شوند تا بتوانند درس‌هایی را که بوسیله مدرسین یا خلیفه داده می‌شد فراگیرند. تعداد محدودی در مدرسه وجود داشت و پذیرش طلاب باید متناسب با موقوفات مدرسه و تعداد حجره‌ها صورت می‌گرفت. در هر حجره

یک یا دو نفر منزل می‌کردند. هر حجره دارای مختصراً امکانات اولیه زندگی بود و بقیه لوازم را باید طلاب با خود می‌آوردند. طلابی که محل زندگی آنها در خارج از مدرسه بود فقط در موقع درس و یا شرکت در مباحثات در مدرسه حاضر می‌شدند. شیوه آموزش بدین گونه بود که طلاب به صورت دایره‌وار می‌نشستند و درس‌ها را به صورت مباحثه و گفت و شنودهای منطقی مرور می‌کردند. (همان)

امامزاده‌ها

در جوار مساجد ساختمان‌هایی وجود داشت که در مناسبت‌های مذهبی مانند تاسوعا و عاشورا حسینی و نیز ماه رمضان برای پیشوای مذهبی و عموم مردم خدمات رفاهی از جمله دادن آب و غذا را از این مکان تأمین می‌کردند. غالباً سقاخانه‌ها دو طبقه بودند که در طبقه اول برای پذیرایی مردان و طبقه دوم برای زنان خدمات مختلف را ارائه می‌داد. در مواقعی نیز از این سقاخانه‌ها برای آموزش استفاده می‌کردند.

از جمله مراکزی که تعلیم و تربیت در آنها صورت می‌گرفت امامزاده‌ها بودند که حقوق معلمین این نوع مکتب‌خانه‌ها غالباً از عایدات و نذورات امامزاده‌ها تأمین می‌شد و غالباً برخی از طلاب هم در این امامزاده‌ها در حجره‌هایی اسکان داده می‌شدند. امامزاده‌ها دارای متولی بودند که اینان نذورات را جمع‌آوری کرده و خرج امامزاده و مکتب می‌کردند. (خمامی زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۲)

در استان گیلان مانند سایر استان‌ها مدارسی وجود داشت که از طریق عایدات موقوفات این مدارس به فعالیت خود ادامه می‌دادند. افراد متمول و دیندار غالباً یک سوم از اموال خود مانند زمین زراعی و نیز دکان و خانه خود را وقف می‌نمودند و این سنت وقف نیز از دیرباز در ایران رایج بود. پیش از انقلاب مشروطه در گیلان مدارسی وجود داشت که به شکل و شیوه مدارس نوین امروزی نبود ولی هر چه بود مدارس نوین از این مدارس تأثیر پذیرفته است. (پناهی، ۱۳۹۸: ۶۵) مدرسه جامع، مدرسه مستوفی بزرگ، مدرسه مستوفی کوچک، مدرسه حاج مجتهد، مدرسه حاج سمیع، درسه حاج محمودخان، مدرسه حاجی حسن، مدرسه حاج محمد کریم، مدرسه حاج علی اکبر، مدرسه حاج نایب‌الصدری. این مدارس با ثلث واقفین اداره می‌شد. در پاره‌ای از شهرستان‌های استان نظیر بندر انزلی، فومن

و لاهیجان مدارس و وجود داشت که در سطح پایین تر بودند. مدارس به دو دسته تقسیم شده بود: دوره ابتدایی که در این دوره خواندن و نوشتن و نیز علم سیاق (حساب) را فرا می گرفتند که غالباً این علم را در مکتب‌خانه‌ها می آموختند. دوره دوم علوم عربیه بود که در آن اصول، فقه، منطق، حکمت و غیره را می آموختند. دوره سوم علوم عالییه بود. که آخرین مرحله از یادگیری بود. طلاب غالباً برای فراگیری این علوم نزد علمای مجتهد می رفتند و چون بیشتر این علما در خارج از استان یا خارج از کشور و نیز عتبات عالیات بودند. «(فخرایی، : ۷۱) استادان درس‌ها را غالباً از روی کتاب‌های درسی به شاگردان تعلیم می دادند و در لابلای آن نظرات خود را بیان می نمودند. پس از ورود اسلام به ایران، آموزش در ایران اساس دینی بخود گرفت و ریشه مذهبی پیدا کرد. به همین منظور غالباً در مکتب‌خانه و مدارس سنتی آموزش علوم دینی به همراه علم سیاق یا همان حساب و کتاب، سنتی ارائه می شد. گیلانیان گر چه مدت‌ها مانع ورود اعراب به خطه خود شدند اما در تداوم حکومت‌های اسلامی کم کم دین اسلام را پذیرفتند و این آموزش منشأ بنیان گرفتن انقلاب مشروطه توسط طلاب و روحانیون شد.

مدارس نوین گیلان

در سال ۱۳۱۴ هجری قمری برابر با شعاع السلطنه به حاکمیت گیلان رسید. تعدادی از مستشاران بلژیکی که برای انجام اصلاحات گمرکات به ایران آمده بودند، از این زمان توجه به آموزش نوین آغاز شد. دولت ایران به تعداد زیادی مترجم زبان فرانسه نیاز داشت و این امر باعث شد تا آموزش زبان فرانسه در ایران رواج یابد و در گیلان چنین امری به وقوع پیوست و گیلانیان مدارس و سبک جدید روی آوردند. شعاع السلطنه حاج شیخ حسن شریعتمدار تبریزی که معلم شعاع السلطنه بود، تعداد سه باب مکتب‌خانه دایر کرده بود که بودجه این مکتب‌خانه‌ها را از فرهنگ پژوهان گیلان تأمین می کردند. شاگردان این مدرسه‌ها نیز می توانستند بطور رایگان در آنها درس بخوانند. مدیریت این سه مکتب‌خانه نیز بر عهده عبدالرسول آشوری واگذار شد. در اواخر دوره حاکمیت شعاع السلطنه شخصی بنام آقا شیخ محمد سیرجانی وارد گیلان شد و در رشت یک کلاس فرانسه تأسیس نمود. وقتی که روس‌ها از این امر مطلع شدند آن‌ها هم یک کلاس زبان روسی در

رشت دایر نمودند و میرزا حبیب‌الله گاسپارین را که به زبان روسی تسلط داشت به عنوان معلم کلاس استخدام کردند. برنامه کار مدرسه به این صورت تنظیم شده بود:

«پیش از ظهر ۱، تلاوت قرآن ۲، کتب ابتدایی فرانسه (مارگو سان پتی کنت - گرامر)، کتاب‌های روسی (از بوکا - روسکا یازیج) بعد از ظهرها: صرف و نحو عربی - کلیات سعدی، هر هفته سه زنگ نیز اختصاص به آموزش خط داشت.» (خمامی‌زاده، ۱۳۷۹)

مدرسه دیگری که در گیلان قبل از آغاز مشروطیت تأسیس شد مدرسه مظفریه شرافت نام داشت. این مدرسه در سال ۱۳۱۷ ه. ق توسط میرزاانظام خان در یک منزل مسکونی در شهر رشت در زمان حاکمیت محمد ولی خان سپهسالار تنکابنی (نصر السلطنه) در رشت تأسیس شد پس از آن که سپهسالار توانست کمک‌هایی را دریافت کند، یک ساختمان دو طبقه در سبزه میدان رشت احداث کرد و این مدرسه را به آنجا منتقل نمود. هنگامیکه حاکمیت گیلان عزل شد کار جمع‌آوری کمک به این مدرسه نیز متوقف گردید و در سال ۱۳۲۰ ه. ق. میرزا هاشم خان عمید سمیعی ناظم این مدرسه توانست شاگردان پراکنده را جمع‌آوری کرده و به تأسیس مجدد آن اقدام نماید.

مدرسه دیگری بنام مدرسه وطن در عمارت سبزه میدان رشت در محل مدرسه مظفریه شرافت توسط میرزا حبیب‌الله خان گاسپارین تأسیس شد. گاسپارین چون تحت حمایت روس‌ها بود توانست تدریس زبان فرانسه و درس‌های فرانسویان را از این مدرسه حذف کند و فقط زبان روسی را در این مدرسه تدریس نماید. این مدرسه در سال ۱۳۲۶ ه. ق. گرفتار ورشکستگی شد و بسیاری از شاگردان خود را از دست داد. در این مدرسه کمیته مجاهدین گیلان تشکیل شد و گاسپارین دفتری را برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای راه اندازی مدرسه اختصاص داد و چون خود به تنهایی توانایی اداره مدرسه را نداشت از افرادی نظیر سپهدار مدیر الملک و معین همایون برای کمک به این مدرسه هیأتی بنام هیأت معارف تشکیل دادند و افراد فاضلی مانند عبدالعلی مؤید کرمانی، شیخ محسن و سید ابوالقاسم شریف‌زاده، میرزا یحیی کرمانی، مسیو محمد تقی کیایی، طالش خان و میرزا حسن خان ناصر در این استخدام شدند. مدیر این مدرسه میرزا حسن خان کسمایی بود. با بروز اختلاف در بین کارکنان این مدرسه و قطع کمک‌های مردمی، این مدرسه تعطیل شد.

مدارس تمدن، سعادت و اتفاق سه مدرسه‌ای بودند که در سال ۱۳۲۴ ه.ق. در رشت تأسیس شدند. و به خاطر عدم استقبال محصلین این سه مدرسه و به علت ناتوانی در پرداخت هزینه‌ها منحل شدند. مدرسه اخوت در سال ۱۳۲۷ ه.ق. تأسیس شد. (بامداد، ۱۳۴۷: ۸۷) سه نفر به ترتیب: هادی موسوی (وفا علیشاه) و مسیو محمد تقی یحیایی و سید حسن مؤید کاشانی مدیریت این مدرسه را بر عهده داشتند. در دوره قاجاریه بود که توانست اولین دسته از دانش‌آموزان ابتدایی که تعداد آن‌ها به ۱۶ نفر می‌رسید را برای شرکت در امتحانات نهایی معرفی کند که ۱۴ نفر از این دانش‌آموزان توانستند در امتحانات ششم ابتدایی قبول شوند و از نخستین کسانی باشند که توانستند گواهی ششم ابتدایی را دریافت کنند. این امتحان توسط عده‌ای دارای صلاحیت انجام می‌گرفت. این مدرسه دارای کلوپ‌های ورزشی، کتابخانه، قرائت‌خانه بود و سرانجام توانست در سال ۱۳۴۰ ه.ق. به مدرسه دولتی شماره ۳ تبدیل گردد. مدرسه رشديه با تلاش میرزا حسن خان ناصر در سال ۱۳۲۶ ه.ق. در محل مدرسه وطن تأسیس گردید. در سال ۱۳۲۸ ه.ق. در پی تهاجم روسیه به گیلان و اشغال این سرزمین به دست روس‌ها، قزاقان به دستور نکراسف کنسول روسیه تزاری این مدرسه را اشغال و تخریب نمودند. اندکی بعد سید حسن خان عدالت رئیس معارف رشت توانست با استفاده از کمک‌های مردمی و هم‌چنین خساراتی که از کنسول روسیه گرفته بود این مدرسه را تعمیر و تجهیز کند. مدرسه دخترانه شمسیه که در سال ۱۳۲۷ ه.ق. توسط شیخ علی طالقانی (تنها) در شهر رشت تأسیس شد. این مدرسه تا سال‌های ۱۳۱۴-۱۵ هجری شمسی نیز به فعالیت خود ادامه داد. و هر ماه ۳۰۰ سیصد ریال کمک هزینه از اداره فرهنگ دریافت می‌کرد. در ابتدا هزینه‌های این مدرسه را افرادی نظیر آصف الدوله پرداخت می‌کرد بعدها این مدرسه بنام بنات اسلامی نامگذاری شد. (نوزاد، ۱۳۹۰: ۶۷)

مدرسه دیگری که در رشت آغاز به کار کرد مدرسه شمس بود. این مدرسه بنا به گفته فخرایی از ادغام سه مدرسه سعادت، اتفاق و اقبال که هیچیک به تنهایی قادر به ادامه کار نبودند در محل سابق مدرسه رشديه تأسیس گردید. این مدرسه دارای مربیان دلسوز و فاضلی بود که بعدها محصلین این مدرسه دارای مشاغل قابل توجه گردیدند. این مدرسه

توانست با همکاری احداث کتابخانه توفیق یابد.

شروع کار این مدرسه سعادت اول بود. در سال ۱۳۳۳ ه.ق. یعنی در سال دوم شروع کار خود به سبب اختلافاتی که بین مؤسسين و آموزگاران ایجاد شده عاقبت این مدرسه به تعطیلی کشانده شد.

مدرسه مجدیه که در سال ۱۳۲۲ ه.ق با تلاش محمد مجد الکتاب قزوینی تأسیس شد. مدیریت این مدرسه با خود وی بود. در این مدرسه علاوه بر تدریس فارسی و عربی کلاس‌هایی برای هندسه و حساب، جغرافیا و همینطور زبان‌های فرانسه و روسی تشکیل شده بود. (صدر هاشمی، ۱۳۶۴: ۹۸)

مجد الکتاب از خوشنویسان آن دوره بود و در کار مدرسه از فرزندان خود شیخ علی و شیخ ابوتراب و نیز محمد علی مجد استفاده می‌کرد. مشق خوشنویسی به محصلین می‌داد و از این طریق اولیا دانش‌آموزان را تشویق می‌نمود تا برای یادگیری خط به این مدرسه بیایند. این مدرسه نیز توانست تنها دو سال دوام بیاورد و سرانجام بخاطر مسایل مالی به تعطیلی کشیده شد.

مدرسه دیگری که در اواخر دوره قاجاریه در گیلان شروع بکار خود مدرسه اسلام بود که در سال ۱۳۲۳ ه.ق کار خود را آغاز نمود. این مدرسه پس از یک سال فعالیت بسته شد و بعدها بنام مدرسه احمدی شروع به فعالیت نمود. مدیر مدرسه احمدی در ابتدا میرزا مسیح بود. و بعداً مدیریت مدرسه به میرزا حسین خان روحی کرمانی رسید و پس از مدتی بنام مدرسه متوسطه فعالیت خود ادامه داد. (نوری وفخبی، ۱۳۹۶: ۶۵)

مدرسه دیگری که در سال ۱۳۲۸ ه.ق. تأسیس شد مدرسه محمدیه نام داشت. این مدرسه با کمک‌هایی که از طرف حاج محمد خان و حاج رستم بادکوبه‌ای صورت می‌گرفت به شیوه نوین آموزش تبدیل شد و سپس مدرسه شرق ادغام گردید و به سبب اختلافاتی که در اداره امور آن بوجود آمد سرانجام به مدرسه فردوسی تغییر نام داده شد.

مدرسه دیگر مدرسه فرهنگ بود که مدیر این مدرسه سید میرزا نامی بود. این مدرسه بیشتر از یک سال نتوانست به فعالیت خود ادامه و این مدرسه یکی از برترین مدارس شد. با مدرسه شرق ادغام گردید و سرانجام به مدرسه‌ای دولتی تبدیل گشت و پس از اینکه

مؤسس آن درگذشت. از فعالیت بازماند و مدرسه فردوسی بعدها با نام فردوسی درجه ۲ دولتی به فعالیت خود ادامه داد.

مدرسه اتحاد دیگر مدرسه‌ای بود که در سال ۱۳۲۹ هجری قمری تشکیل شد. مدیریت این مدرسه بر عهده شیخ غلامحسین زنجانی بود که مدت‌ها پس از تأسیس آن با مرگ مدیرش از فعالیت بازماند.

مدرسه دیگر، مدرسه توکل نام داشت که در سال ۱۳۳۲ هـ.ق با تلاش اسماعیل پور رسول و شاهزاده میرزا لسان‌الادب که معلم زبان فرانسه بود تأسیس شد و پس از مدتی فعالیت سرانجام منحل شد.

مدرسه دیگر مدرسه اقبال است. این مدرسه توسط شیخ علی طالقانی در سال ۱۳۳۳ هـ.ق. تأسیس شد و مورد حمایت افراد معارف خواه قرار گرفت و با تلاش مدیر مدرسه توانست به پیشرفت‌های نایل آید و دوازده نفر از شاگردان این مدرسه به امتحانات نهایی معرفی شد و سپس با نام مدرسه قآنی به کار خود ادامه داد. (نصیری، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

مدرسه دیگر مدرسه فلاحت بود همان‌طور که از نام آن پیدا است در واقع یک هنرستان کشاورزی بود که توسط میرزا حسن خان اسفندیاری (محتشم السلطنه) در سال ۱۳۲۵ هـ.ق تأسیس شد. مدیریت این مدرسه مسیولافون که فرانسوی و متخصص پرورش کرم ابریشم بود واگذار شد و دو سال به کار خود ادامه داد. در نخستین سال تأسیس ۱۴ نفر و در سال دوم ۳۵ نفر از تحصیل کردگان این مدرسه به پرورش کرم ابریشم پرداختند. این مدرسه به دلیل نداشتن وسایلی که جهت آموزش عملی و علمی که محصلین به آن نیاز داشتند منحل گردید.

مدرسه محمدیه، مدرسه دیگری بود که در سال ۱۳۳۶ هـ.ق سید مهدی رشتی و آقا مختار اردبیلی آن را با مدیر این مدرسه در ابتدا عبدالله زارعی بود. وقتی در سال ۱۳۳۷ هـ.ق. میرزا حسن رشدیه به ریاست معارف رشت منصوب شد میرزا مجید خان فرساد مدیر این مدرسه شد. فرساد از اهالی زنجان و اهل علم و فضل و ادب بود و هزینه مدرسه را از راه نمایش‌های اخلاقی به کمک گروه محمد که به روی صحنه می‌رفتند تأمین می‌کرد. (عظیمی، ۱۳۹۸: ۶۷)

مدرسه دیگر مدرسه آذرمی دخت نام داشت. مدیر این مدرسه میرزا حسن روحی کرمانی بود. وی از جمله طلاب علوم دینی بود که به لقب نظام العلماء مشهور بود. و برای فراگیری دانش از کرمان به تهران رفت و سپس به روسیه عزیمت کرد و در آنجا بود که زبان روسی را آموخت. و در هنگام بازگشت به ایران در رشت اقامت کرد و در این شهر دختری را به همسری خود برگزید. این زن که فرزانه خانم نام داشت در سال ۱۳۳۷ ه. ق مدیریت مدرسه را پذیرفت و سال‌های زیادی این مدرسه دخترانه به کار خود ادامه داد.

مدرسه دیگر مدرسه دارالایتام بود. زمانی که در سال ۱۳۳۵ ه. ق در اقصا نقاط ایران را قحطی فراگرفته بود گیلان در این سال از قحطی به دور مانده بود. در این سال قریب به ۳۰ هزار نفر از نقاط مختلف ایران به کیلان آمدند. مردم نوع دوست گیلان یک انجمن خیریه بنام کمیسیون خیریه تأسیس نمودند. این عده با همت و دارایی هر یک مبالغی را برای کمک به نیازمندان پرداختند. هیأت اتحاد الاسلام یک پیشنهاد را مطرح کرد که برای ایجاد منبع درآمد پایدار از هر پوط برنج که به خارج صادر می‌شود مبلغ ۱۰ شاهی به نفع مستمندان دریافت گردد. که بعدها به ایتام اختصاص گردید و این مدرسه دارالایتام تأسیس شد و هزینه‌های مدرسه به این صورت پرداخت می‌شد. (نفیسی، ۱۳۷۸: ۵۶)

مدرسه دیر در منطقه پیر بازار رشت بود. این مدرسه در سال ۱۳۲۹ ه. ق با بیش از دو هزار تومان از کمک‌های مردمی تأسیس شد. شعبه پسرانه این مدرسه به مدیریت غلامحسین نیشابوری بود و کلاسی برای دختران به مدیریت آقا لطفی قزوینی تأسیس شد. «بودجه مدرسه و کلاسی که تشکیل شده بود از آیدی که در حاصل مال اختیاره یک قران و از عوایدحمالی حق العمل کاری ده شاهی دریافت می‌گردید، تامین می‌شد.» (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۳۲).

وقتی که این درآمدها کاهش یافت می‌یابد دیگر اولیای مدرسه قادر به پرداخت حقوق معلمین و نیز مخارج نشدند به ناچار این مدرسه به نام مدرسه اسلام ادامه دهد. این مدرسه از جمله مدارس بود که در خارج از شهر رشت تأسیس شده بود و اغلب محصلین این مدرسه از روستائیان اطراف رشت بودند.

مدرسه دیگر مدرسه ویشکا - آج بیشه بود که در سال ۱۳۳۸ ه. ق. از طرف هیأت

فرهنگ تأسیس شده بود و کلاً این مدرسه دارای دو کلاس بود و بودجه مدرسه را حاج میرزا خلیل که رئیس بلدیة رشت و نیز هیئت فرهنگ رشت بود تأمین می کرد. این مدرسه بعد از مدتی از ویشکا به آج بیشه منتقل شد و سپس در اثر بی توجهی نسبت به بودجه، این مدرسه منحل گردید. (همان)

نقش مسیونرهای مذهبی

مدارس خارجی در ایران کلاً به دو دسته تقسیم می شوند. دسته اول مدارسی بود که توسط مبلغان مسیحی در ایران ایجاد گردید و مدارس گروه دوم مدارس نظامی بودند. نخستین مدرسه ای که خارجیان در گیلان تأسیس نمودند مدرسه آرامنه بود که به نام انوشیروان خوانده می شد و در سال ۱۲۹۰ هـ ق تأسیس شد. سرانجام در سال ۱۲۹۹ هـ ق زمانی که ارتش سرخ در گیلان حضور داشت در اثر آتش سوزی که بر بازار ماهی فروشان رشت پیش آمد، کلیسای آرامنه و مدرسه آرامنه در آتش سوخت و چون برای ساخت مجدد کلیسا کمکی به آرامنه نشد از سالن مدرسه برای عبادت استفاده می کردند. این مدرسه در خیابان طالقانی رشت (بیستون) بود و هم اکنون مدرسه به کلیسا تبدیل و هنوز هم در خیابان طالقانی موجود است.

از دیگر مدارس خارجی می توان از مدرسه ابن سینا نام برد که یک مدرسه پسرانه بود. (بامداد، ۱۳۴۷: ۵۴)

مدرسه دیگر مدرسه متوسطه دخترانه مهستی بود. این مدرسه را آمریکایی ها در سال ۱۳۲۴ هـ ق تأسیس کرده بودند و توانستند در سال ۱۳۱۲ شمسی امتیاز کل دوره متوسطه را دریافت کنند. هزینه این مدرسه توسط انجمن خیریه آمریکاییها تأمین می شد و بعدها به نام مدرسه فروغ به کار خود ادامه داد و این مدرسه هنوز در رشت موجود است و به نام مدرسه ۱۷ شهریور به فعالیت خود ادامه می دهد. یونانی ها هم در گیلان مدرسه داشتند. یونانیان که برای تجارت به رشت می آمدند یک کلیسا و یک مدرسه در محل اسکندر آباد که هم اکنون به خیابان طالقانی یا بیستون مشهور است تأسیس نمودند در جریان انقلاب سال ۱۳۳۹ هـ ق منحل گردید. مدرسه روس ها را در سال ۱۳۳۵ هـ ق تأسیس کردند. مدیر این مدرسه مسیوسیمون بود. سیمون علاوه بر مدیریت این مدرسه توانست با کمک روس ها

یک کتابخانه در سبزه میدان رشت احداث کند. این مدرسه بعدها نیز به دلیل مشکلات مالی منحل شد.

پس از این که فعالیت مدارس خارجی که غالب از نوع مدارس مذهبی بودند در ایران آغاز شد همزمان تحولات آموزشی نیز در اواخر عصر قاجار شروع شد. تأسیس مدارس جدید به سبک اروپائیان آغاز گردید. آموزش و تولید علوم مختلف مطابق با تحولات عصر جدید شد. این مدارس به اقتضای شرایط کشور و متأثر از روابط با اروپائیان شکل گرفت که تأثیر شگرفی بر تسریع آموزش و نیز نوع نگرش فارغ التحصیلان آن داشت. آموزش نوین در سراسر ایران آغاز شد. ایجاد مدارس نوین ریشه در تحولات داخلی و مسایل مرتبط با آن داشت. عواملی از جمله اختراع صنعت چاپ، ترجمه بسیاری از کتب غربی، گسترش ارتباطات زمان ولیعهدی عباس میرزا و تحولات سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جهان، لزوم گسترش مدارس نوین را در ایران ایجاد کرد.

اولین مدرسه نوین در دوره قاجاریه به نام دارالفنون در تهران تأسیس گردید و دومین مدرسه نوین در تبریز تأسیس شد. اولین مدرسه دخترانه بنام دوشیزگان و مدرسه ناموس که توسط طوبی آزموده تأسیس شد. در اواخر دوره قاجار به حدود چهل دبستان و هشت دبیرستان در شهرهای مختلف ایران وجود داشت و در استان گیلان نیز این تحولات آموزشی همپای سایر استان‌های ایران شکل گرفت. در گیلان تحولات آموزشی و فرهنگی متأثر از روابط تجاری با کشور روسیه و سایر کشورهای اروپایی آغاز شد. پس از مشروطه دوم تحولات فرهنگی به سرعت آغاز گردید و دگرگونی‌های آموزشی ایجاد شد. نهادهای جدید فرهنگی به سرعت رشد کرد و تقابل نظام آموزشی سنتی با نظام آموزشی نوین شروع شد و باعث فروپاشی آموزشی سنتی گردید. در اوایل تیر ماه ۱۳۹۸ شمسی میرزا عیسی خان صدیق معروف به دکتر صدیق اعلم به ریاست معارف گیلان منصوب شد. «میرزا عیسی خان پس از ورود به رشت و آشنایی با اوضاع فرهنگی این استان در محله سبزه میدان در مکانی که آن زمان محل مدرسه احمدی بود مدرسه‌ای به نام نمره یک تأسیس کرد. مدیریت این مدرسه بر عهده محمد شبانی و نظافت آن به احمد نوایی واگذار گردید. پس از مدتی که شبانی به عنوان مستشار به افغانستان اعزام گردید نوایی این

مدرسه را اداره می نمود.» (خمامی زاده، ۱۳۸۴: ۹۶).

در دوران مبارزات میرزا کوچک اداره امور معارف گیلان به جعفر کنگاوری و پس از آن به میرزا حسین خان جودت واگذار شد. در گیلان در سال ۱۲۹۹ ه.ش ۲۶ مدرسه وجود داشت که ۱۱ مدرسه ملی و ۱۱ مدرسه دولتی و ۴ مدرسه هم خارجی بودند. مدارس ملی عبارت بودند از: اتحاد، اخوت، شرف، فردوسی قآنی، آذرمی دخت، نبات اسلامی، نبات سمعی، نبات النجم، حیات جاوید و دارالایتام.

مدارس خارجی که می توان از مدرسه امریکایی پسرانه با مدیریت مستر شوله و مدرسه امریکایی دخترانه با مدیریت میشل کلارک و مدرسه ارامنه انوشیروان به مدیریت مبار طوطه، و مدرسه روسی به مدیریت مسیو سیمون را نام برد. نهضت جنگل هم در این زمان برای اشاعه اندیشه های حزبی است به تأسیس مدارس در شهرهای گیلان زد. از جمله این مدارس می توان به مدرسه جناگلی ها در شفت به مدیریت ابراهیم خلیلی و مدرسه ای در فومن به مدیریت علی حبیبی و مدرسه ای در صومعه سرا با مدیریت سید احمد نقیبی و مدرسه ای در ماسوله به مدیریت شیخ علی تنها را نام برد. پس از شکست نهضت جنگل در آبان ۱۳۰۰ شمسی ریاست اداره معارف گیلان به حاجی میرزا حسن رشویه و پس از آن هم به فلک المعالی واگذار شد. (عظیمی، ۱۳۹۸: ۳۲)

در سال ۱۳۰۱ شمسی میرزا عیسی خان صدیق (دکتر اعلم) برای بار دوم به ریاست معارف گیلان منصوب شد. مدت کوتاهی را در سمت ریاست اداره معارف ماند و پس از آن ریاست اداره معارف را به معین الملک واگذار کرد. در سال ۱۳۰۳ شمسی تقی طائر از طرف وزارت معارف برای ریاست معارف گیلان انتخاب گردید و تا سال ۱۳۰۶ شمسی یعنی دو سال پس از پادشاهی رضاخان ریاست اداره معارف را بر عهده داشت. در سال های قبل از تغییر سلطنت در ایران مدارس ملی غالباً توسط مردمی تأسیس می شد که افراد نیکوکاری بودند و و مال اندوزی را بر ارتقای دانش و فرهنگ جامعه خود ترجیح نداده و به استحکام پایه های فرهنگی جامعه بیشتر اهمیت می دادند. هدف آنان بیداری افکار جامعه و پرورش استعدادهایی بود که برای شکوفایی و سر بلندی یک جامعه مورد توجه قرار می گرفت. (نوروز مرادی، ۱۳۸۱: ۱۱)

در مدارس ملی دولت هیچ سهمی نداشت و تنها از طریق دریافت شهریه و نیز کمک‌هایی که از طرف مردم روشنفکر در اختیار مدرسه می‌گذاشتند اداره می‌شد.

نقش نهضت جنگل در ارتقای فرهنگی

کمیته اتحاد اسلام را میرزا کوچک در رشت تشکیل داده از اهداف این کمیته مبارزه با هر نوع استبداد داخلی و خارجی بود. بنابراین میرزا علاوه بر مبارزات مسلحانه اعتقاد به مبارزات فرهنگی علیه استبداد داشت و راز عقب ماندگی ایران را در فقر فرهنگی جستجو می‌کرد. بنابراین میرزا و متحدانش تصمیم به مبارزات فرهنگی گسترده گرفتند. ابتدا روزنامه‌ای به نام جنگل چاپ و منتشر کردند و پس از آن در اکثر شهرهای ایران مدارس را ایجاد کردند.

میرزا و یارانش مصمم بودند تا آنجا که توان دارند نسبت به فرهنگ کشور و گسترش آموزش و فرهنگ عمومی مردم تلاش کنند. آنان در شهر فومن دبستان هنر را تکمیل کردند و چهار دبستان در صومعه‌سرا، شفت، کسما و ماسوله تأسیس کردند و زمینه‌های تأسیس یک مدرسه شبانه‌روزی را در کسما فراهم نمودند که با شکست جنگلی‌ها کار تأسیس این مدرسه ناتمام ماند و بعدها ساختمان دبیرستان توسط نیروهای مهاجم طعمه حریق شد. علاوه بر این جنگلی‌ها دست به ایجاد مدارس نظامی در مناطقی مانند گوراب زرمیخ و لاهیجان زدند. و نیز چاپخانه‌ای هم جهت چاپ و نشر اعلامیه‌های خود تأسیس کردند. هم چنین با برپایی کرسی‌های شعر در مناطق مختلف گیلان مانند قهوه‌خانه‌های شهری و روستایی شاهنامه‌خوانی را برای تحریک حس وطن پرستی و مبارزه با بیگانگان ایجاد کردند. (نوروز، ۱۳۹۱: ۴۳) در ماده پنجم برنامه جنگلی‌ها آموزش ابتدایی را برای کودکان اجباری و رایگان اعلام نموده بودند و تحصیلات متوسطه و حتی تحصیلات عالی هم برای افراد مستعد رایگان اعلام شده بود. در واقع آنان با رشد و طوقی فرهنگ نوین به مقابله با فرهنگ گذشته بودند و در تلاش برای پی‌ریزی یک فرهنگ نوین بود. در واقع این فرهنگ نوعی مبارزه با قدرتمندان و متجاوزان به شمار می‌آمد و براین اینکه عموم مردم از جریانات سیاسی روز اطلاع یابند در مدارس برنامه کار خود را با مسایل سیاسی و میهنی همراه می‌کردند. تلاش‌های فکری و فرهنگی جنگلی‌ها در تالش و آستارا از حمایت

ویژه‌ای برخوردار بود. اولین مدرسه در آستارا در سال ۱۳۲۷ه.ق با همت و تلاش میرزیوگ آقا عباس زاده و تعدادی از منورالفکران آنجا تأسیس گردید. (همان)

تحولات آموزش و پرورش در واپسین سال‌های قدرت قاجاریه:

طی سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۰۳۴ فعالیت‌های فرهنگی در گیلان افزایش یافت و سعی در ایجاد مدارس ابتدایی در روستاهای گیلان شد. پراکندگی این روستاها و فاصله‌های زیاد خانه‌های روستایی از یکدیگر را از موانع تأسیس دبستان و دیگر اینکه در انتخاب معلمین دقت لازم را فراهم آورد و نیز به بهداشت مدارس و کلیه دانش آموزان اهتمام ورزیده شد. در این دوره آبله کوبی اجباری شد. مقرر گردید که بعد از غروب آفتاب دانش آموزان بجز مواقعی که با اولیاء خود هستند نباید در معابر دیده شوند. مکتب‌خانه‌های محلی منحل و با مدارس نوین ادغام شد. در این دوره تأسیس کتابخانه و هم چنین مدارس تجاری و فلاحی در گیلان آغاز گردید. (خمامی زاده، ۱۳۸۴: ۵۴)

از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ تعداد دانش آموزان گیلان و در مجموع در دو دوره ابتدایی و دبیرستان به دانش آموز رسید که در مدارس ملی از عواید برنج از پوطی (تاچه) پنج شاهی کمک می گرفتند. مدارس آمریکایی از عواید داخلی و بودجه مدرسه روسی از عواید اداره بندر بودجه می گرفتند. از همان آغاز فعالیت مکتب‌خانه‌ها در گیلان در کنار آموزش پسران برای آموزش دختران نیز تلاش گسترده‌ای صورت گرفت و در آموزش و پرورش نوین به همین صورت بود که دختران هم مورد تعلیم و آموزش نوین قرار گرفتند. چنین اقدامی در مخیله بسیاری مردمان شهرهای دیگر نمی گنجید. تعداد مدارس دخترانه در این استان نسبت به شهرهای دیگر بسیار بالا بود حتی در بعضی از نواحی گیلان مانند ماسوله مدارس مختلط ایجاد شد و این نشان دهنده پذیرش سواد برای بانوان و بالا بردن سطح علمی و فرهنگی جامعه محسوب می شد.

آموزش و پرورش در زمان به قدرت رسیدن رضاخان در سال ۱۳۰۴ ش

از سال ۱۳۰۴ شمسی که رضاخان به قدرت رسید حرکت‌هایی در جهت بازسازی ساختاری فرهنگی جامعه با شدت هر چه تمامتر آغاز شد و به سرعت ادامه پیدا کرد. در این موارد مکتب‌خانه‌ها جای خود را به مدارس نوین دادند و کار تأسیس مدارس جدید آغاز شد. تأسیس مدارس ابتدایی علاوه بر شهرها به روستاها نیز کشیده شد و بر تعداد مدارس متوسطه در شهرها افزوده شد. افراد با سواد هر ساله زیادتر می‌شد. در سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ ریاست فرهنگ گیلان به عهده فردی به نام تربیت بود. از سال ۱۳۰۶ ش تربیت استعفا داد و جای وی را محمدخان پرتوی (منیع الملک) گرفت. در این ایام وی علاوه بر این که مدارس پسرانه زیادی تأسیس نمود برای تأسیس مدارس دخترانه نیز کوشش بسیار نمود و تعداد مدارس گیلان در سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۰ به ۶۹ واحد آموزشی رسید. در این مدت تعداد افراد دانش‌آموز به ۸۱۲۵ نفر افزایش یافت که یک سوم از این دانش‌آموزان دختر بودند و کار ساخت مدارس در زمان ریاست وی شدت بیشتری به خود گرفت. (شیخ الاسلامی، ۱۳۵۱: ۷۶)

در دوره رضاشاه ملی‌گرایی افراطی شدت گرفت و آموزش و پرورش نیز از این مسئله مبرا نبود. خانواده‌های مذهبی و سنتی که تا آن زمان بدون دغدغه با توجه به رعایت شئون مذهبی فرزندان اناث خود را به مدرسه می‌فرستادند پس از آن که رضاخان در ۲۲ خرداد ۱۳۱۳ ش از مرز ایران وارد ترکیه شد و به مدت ۳۸ روز در این کشور اقامت داشت و با بسیاری از اقداماتی که آتاتورک در کشور خود انجام داده بود آشنا شد و به محض ورودش به ایران تحولات دینی، فرهنگی را آغاز نمود چنان که پس از بازگشت از ترکیه گفت:

«ما رفته بودیم با یک مردم بسیار بزرگ ملاقات کنیم. ما باید ملت خودمان را همان طور به درجات رشد و ترقی برسانیم که او ملت خودش را رسانده است. من تصور نمی‌کردم ترک‌ها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می‌بینیم که ما خیلی مراقب هستیم مخصوصاً در تربیت دختران و بانوان و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم مخصوصاً زنان اقدام کنیم.» (پرتو، ۱۳۹۰: ۲۶).

اینجا بود که رضاخان پس از بازگشت به ایران مذهب را دلیل عقب ماندگی مردم ایران معرفی کرد. مخالفت با دین را آغاز کرد و در تاریخ ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ ش مجلس را وادار نمود تا قانون کشف حجاب را به تصویب مجلس برساند. گرچه کشف حجاب کم و بیش از دوره قاجاریه در محافل روشنفکری و در دربار ناصرالدین شاه آغاز شده بود و فعالان جنبش زنان ایران در دوره مشروطه و اوایل حکومت رضاخان بحث‌هایی در نقد حجاب را آغاز کردند ولی این موضوع رسمیت پیدا نکرده بود. (دوانی، ۱۳۶۶: ۶۵) اما در دوره حکومت رضاخان با تصویب به مجلس به شکل قانون درآمد و سرآغاز تحولات اجتماعی و فرهنگی در ایران شد. قانون کشف حجاب در ترکیه اختیاری در ایران در دوره رضاخان به شکل اجبار اعمال شد و این در مدارس دولتی نیز اجرا شد. جامعه فرهنگی ایران و این حرکت‌های نوین که با هدف ترویج فرهنگ غرب و حذف دین از آن صورت گرفته بود از اهداف دولت استعماری انگلیس بود. رضاخان برای زدودن افکار و اندیشه‌های دینی در جامعه تنها به موضوع کشف حجاب بسنده نکرد بلکه برخورد با روحانیت و کوشش‌هایی برای نزولی ساختن روحانیت را نیز آغاز کرد. مخالفت با دین و روحانیت جزء باورهای اصلی و اساسی رضاخان بود و چه بسا افرادی که در جامعه ایران با این افکار رضاخان مخالفت می‌کردند (همان). رضاخان برای ایجاد انحراف در محتوای درسی حوزه‌های علمیه و سرگرم ساختن طلبه‌ها به دروس دیگر، برنامه‌ای تنظیم کرد که این برنامه‌ها با واکنش آیت‌اله شیخ عبدالکریم حائری مواجه گردید.

ایوانف مورخ کمونیست و چپ‌گرا در رابطه با عملکرد ضد دین رضاشاه می‌گوید: تعداد مدارس روحانی پیش از سلطنت رضاشاه ۲۸۲ مدرسه و محصلین آن ۵۹۸۴ نفر بوده و در پایان سلطنت او به ترتیب ۲۰۶ مدرسه و تعداد طلاب به ۷۸۴ نفر تقلیل یافته است. (امینی، ۱۳۳).

رضاخان به روزنامه‌ها دستور داد تا به ارائه مدل‌های لباس، مو و آرایش زنان به سبک غربی پردازند. سپس به اجرای برنامه‌های ویژه در دانشسرای مقدماتی تهران حضور پیدا کرده بود در بین مردان و زنان بی‌حجاب به سخنانی پرداخت. محمودجم در خاطراتش در اینباره می‌نویسد: «رضاشاه مرا احضار فرمودند و گفتند: لباس‌ها و آرایش خانم‌ها خوب

است. حیف است که زن‌ها خود را پنهان کنند. اگر هر عیب و نقص در کارشان باشد باید خودشان آن را رفع و رجوع کنند. برای اول کار خیلی سلیقه به خرج داده‌اند. باید خیاط‌ها کلاه دوزها را تشویق خودش به جای قفس، خانه قشنگی بسازد.» (همان، ۱۴۰).

رضا شاه نمی‌توانست یک باره فرهنگ غرب را در زمینه حجاب و وضع ظاهری زنان اروپایی در ایران رواج دهد. او با واکنش‌های شدیدی از طرف بسیاری از مذهب‌یون روبرو شد. زیرا دین و مذهب با فرهنگ عامه مردم آمیخته بود. فرمان اجباری کشف حجاب با مقاومت‌های مردمی و علماء دین مواجه شد در مشهد به نشانه اعتراض به این مسئله در مسجد گوهرشاد اجتماع کردند و به دستور رضاخان مأموران مسجد را محاصره کرده و مردم را به گلوله بستند. (حسینی، ۱۳۷۰: ۶۵)

سیاست‌های فرهنگی در دوره پهلوی اول بدینگونه بود که براساس الگوی غربی باید جامعه را اداره کرد. براساس این سیاست الگوهای فرهنگی سنتی جامعه باید دگرگون شود و فرهنگ مدرن غربی جایگزین گردد. این رویکرد فرهنگی رضا شاه باعث شد تا تحصیلکردگان در غرب در کنار طبقه حاکم جای گیرند و آرمان‌های روشنفکران غربزده در تقابل با فرهنگ سنتی به حاکمیت جامعه سنتی ایران پایان دهند. شروع این مسئله هم از سفر رضاشاه به ترکیه بود. این روند در دوره رضاخان تقریباً در همه کشور دنبال می‌شد. فرهنگ التقاطی جدید که با اقتباس از فرهنگ غرب جلوه‌گری می‌کرد جایگزین فرهنگ سنتی - اسلامی ایران شد و تجدد گرایی، مذهب‌زدایی در پیکار با نمادهای دینی و سنت‌های ملی مذهبی در ایران رشد کرد. با حضور میسیون‌های مذهبی، تأسیس کانون‌ها و انجمن‌ها جهت روشن ساختن افکار عامه و ترویج بی‌قیدی در میان زنان، کشف حجاب و تغییر نظام آموزش‌ها از جمله اقداماتی بود که رضا شاه به طور گسترده انجام داد. (دوانی، ۱۳۶۶: ۳۲)

نتیجه گیری

آن چه که از بررسی تاریخ مکتب‌خانه‌ها به دست می‌آید این است که مکتب‌خانه‌ها دارای سازمان و با برنامه روشن نبودند و به گونه مستقل و با پشتیبانی علما و روحانیون اداره می‌شد و معلمان مکتب نیز، از بین طلاب علوم دینی بوده و از کتابها و شیوه‌های آموزشی حوزه‌های علمیه بهره می‌گرفتند. این شیوه آموزشی سالهای متمادی ادامه داشته و بدون هیچ دگرگونی به کار خود ادامه می‌داد و کم‌ترین توجهی نیز به دگرگونیهای بین‌المللی و دگرگونیهای شیوه‌های آموزشی در جهان از خود نشان نداد و حتی شمار زیادی از مکتب‌داران با افرادی که با بهره‌گیری از شیوه‌های جدید آموزشی از غرب، مدعی تغییر در شیوه آموزشی در ایران نیز بودند، سرسختانه به مبارزه برخاستند و هیچ‌گونه تغییر و تحول در روشهای سنتی و قدیمی را برنتابیدند. این ناسازگاری بین دو شیوه و در واقع بین دو نظام آموزشی قدیم و جدید، در نهایت به دخالت دولت انجامید و در زمان پهلوی اول، دگرگونیهای بسیاری در نظام آموزشی انجام پذیرفت که مهم‌ترین این دگرگونیها خارج شدن نظام مکتب‌خانه‌ای و روحانیان از نظام آموزشی کشور بود. این امر نیز دارای آثار و پیامدهای فراوانی بود که به آن اشاره شد. به هر حال، مخالفت عده‌ای از روحانیون با مدارس جدید، و نوآوری‌های این مدارس، آنان را نه در کوتاه مدت، بلکه در دوره پهلوی اول، به طور کل از صحنه تعلیم و تربیت عمومی کشور خارج ساخت و به جای آن آموزش و پرورش تحمیلی را، که با شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور ما تا مقدار زیادی ناسازگار بود، وارد نمود. رشد معارف نیاز به آرامش اجتماعی، ثبات سیاسی و بهبود نسبی وضع اقتصادی دارد. به رغم تلاش‌های مجلس اول در حوزه‌های گوناگون، جای پرسش است که چرا در مجلس اول اقدامی در جهت رشد مدارس به چشم نمی‌خورد از آنجایی که مشروطیت برای ماندگاری خود نیاز به جامعه‌ای آگاه و تعلیم یافته داشت به نظر می‌رسد که از مهم‌ترین اقدامات مجلس اول می‌بایست تصویب قوانینی باشد در جهت رشد تعالیم و معارف نوین تا بتواند کادرهایی هماهنگ و همخوان در راستای اهداف خود تربیت کند. به طور قطع یکی از موارد ضربه‌پذیر شدن مجلس و مشروطیت بی‌توجهی به این امر بود.

اما مجلس دوم به رغم محافظه کارتر شدن نسبت به مجلس اول، توانست قانون اداری وزرات معارف را جهت نظم بخشیدن به امور معارف به تصویب برساند. استقرار مدارس جدید دختران با دشواری‌های بسیاری مواجه بود. دلایل مخالفت با آموزش جدید دختران بسیار متعدد بود. عدم امنیت اجتماعی، مشکلات اقتصادی، پائین بودن سطح فرهنگ عمومی و از همه مهمتر احساس خطری بود که تفکر مردانه مستقر از بهم ریختن نظم موجود و احتمال سرکشی زنان در مواجهه با شرایط جدید تصور می‌کرد و به کندی این حرکت دامن میزد. روند آموزش‌های نوین در سال‌های قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه شکل گرفت و در دوران استقرار حاکمیت وی بر اساس سیاست‌های کلان این دوران، متمرکزتر و تحت الشعاع قدرت دولت مرکزی قرار گرفت. نظارت‌های دولتی در آن بیشتر و بر سرعت روند نوگرایی افزوده شد.

فهرست منابع

۱. بامداد، بدرالملوک. (۱۳۴۷). زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران؛ انتشارات ابن سینا، چاپ اول.
۲. پرتو، افشین. (۱۳۹۰). تاریخ گیلان: از آغاز تا برپایی جنبش مشروطه، ناشر فرهنگ ایلیا، چاپ اول.
۳. پناهی، عباس. (۱۳۹۸). اسناد و عریضه‌های مردم گیلان در مجلس شورای ملی دوره‌ی پهلوی اول (مجلس ششم تا سیزدهم شورای ملی)، انتشارات حوزه هنری گیلان، چاپ اول.
۴. ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۷۸). اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، سازمان اسناد ملی ایران.
۵. تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۵). آموزش و پرورش در ایران، تهران؛ دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
۶. حسینی، رباب. (۱۳۷۰). مدارس نسوان از آغاز تا ۱۳۱۴، گنجینه اسناد، سال اول، دفتر اول.
۷. خماسی‌زاده، جعفر. (۱۳۸۴). تاریخچه‌ی آموزش و پرورش گیلان از اواخر دوره‌ی قاجاریه تا امروز، تهران؛ انتشارات سنا، چاپ اول.
۸. خماسی‌زاده، جعفر. (۱۳۸۴). تاریخچه‌ی آموزش و پرورش گیلان از اواخر دوره‌ی قاجاریه تا امروز، تهران؛ انتشارات سنا، چاپ اول.
۹. خودزکو، الکساندر (۱۳۸۵): سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی، تهران، فرهنگ ایلیا
۱۰. دوانی، علی. (۱۳۶۶). «خاطرات حجت‌الاسلام آقای علی دوانی» (مصاحبه)، یاد، سال ۲، ش ۸
۱۱. شیخ‌الاسلامی، پری. (۱۳۵۱). زنان روزنامه‌نگار و سخنور و اندیشمند ایران، تهران؛ انتشارات مازگرانیك، چاپ اول.

۱۲. صدرهاشمی، محمد. (۱۳۶۴). تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان؛ نشر کمال، چاپ دوم.
۱۳. عظیمی، ناصر. (۱۳۹۸). تاریخ گیلان در دوره پهلوی، انتشارات ایلیا، چاپ اول.
۱۴. عظیمی، ناصر. (۱۳۹۸). تاریخ گیلان در دوره پهلوی، انتشارات ایلیا، چاپ اول.
۱۵. فرشباف ابریشمی، فرشاد (۱۳۹۵): سفرنامه ظهیرالدوله، تهران، انتشارات خانه تاریخ و تصویر ابریشم
۱۶. میرابوالقاسمی، سید محمد تقی. (۱۳۸۵). سرزمین و مردم گیل و دیلم با گزارشی کوتاه از مبارزات دهقانی مردم سرزمین گیل و دیلم، انتشارات طاعتی، چاپ اول.
۱۷. نصیری، مهدی. (۱۳۸۷). بررسی تاثیر تحولات نظام جدید آموزش و پرورش بر روند توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران معاصر، تهران؛ انتشارات دانشگاه آزاد تهران مرکزی، چاپ اول.
۱۸. نفیسی، سعید. (۱۳۷۸). گزارشی از وضعیت مدارس از مشروطیت تا پهلوی، اسناد مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، تهران؛ سازمان اسناد ملی ایران.
۱۹. نوروز مرادی، کوروش. (۱۳۸۱). «درآمدی بر چند نشریه تخصصی زنان»، پیام بهارستان، ش ۲۱، صفحات ۴-۱۱.
۲۰. نوری، هادی؛ مسیب‌نیا، فحبی. (۱۳۹۶). حقوق شهروندی زنان در بین دو انقلاب، نشر کتاب پارسه، چاپ اول.
۲۱. نوزاد، رضا. (۱۳۹۰). گیلان در وقایع اتفاقیه، تهران، انتشارات فرهنگ ایلیا، چاپ اول.
۲۲. نوزاد، رضا. (۱۳۹۰). گیلان در وقایع اتفاقیه، تهران، انتشارات فرهنگ ایلیا، چاپ اول.
۲۳. نوزاد، فریدون. (۱۳۹۱). تاریخ جراید و مجلات گیلان: از آغاز تا انقلاب اسلامی، تهران؛ طبع و نشر..